

حدیث ولایت

گزارشی مختصر و روان از کتاب عبقات الانوار
علامه میرحامد حسین

سمیه خلیلی آشتیانی



انتشارات نبأ

سرشناسه: خلیلی آشتیانی، سمیه، ۱۳۶۰
عنوان قرارداد: عیقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار. فارسی. برگزیده
عنوان و پدیدآور: حدیث ولایت: گزارشی مختصر و روان از کتاب عیقات الانوار علامه میرحامد
حسین / سمیه خلیلی آشتیانی.
مشخصات نشر: تهران: مؤسسه فرهنگی نبأ، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۶۸ ص.
شابک: ۷-۰۸۵-۲۶۴-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه: ص ۶۳-۶۸؛ همچنین به صورت زیر نویس.
عنوان دیگر: گزارشی مختصر و روان از کتاب عیقات الانوار علامه میرحامد حسین.
موضوع: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق - اثبات خلافت.
موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 - Proof of caliphate
موضوع: احادیث خاص (ولایت)
موضوع: Hadiths, Special (Velayat)
موضوع: امامت.
موضوع: Imamate
شناسه افزوده: کنزوری، میرحامد حسین، ۱۸۳۰ - ۱۸۸۸ م. عیقات الانوار فی اثبات الامامة
الائمة الاطهار.
رده‌بندی کنگره: ۲۲۳ / ک ۹ ع ۴۲۳ ۲۰۳۹۷ BP
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۵
شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۴۰۴۲۸



انتشارات نبأ

حدیث ولایت

گزارشی مختصر و روان از کتاب عیقات الانوار علامه میرحامد حسین

نگارنده: سمیه خلیلی آشتیانی

حروفچینی: انتشارات نبأ / صفحه‌آرایی: مشکاة

چاپ و صحافی: دالاهو، صالحانی

چاپ اول: ۱۳۹۷ / شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال

ناشر: انتشارات نبأ / تهران، خیابان شریعتی، روبروی ملک،

خیابان شبستری، خیابان ادیبی، شماره ۲۶

صندوق پستی: ۳۷۷ / ۱۵۶۵۵

تلفن: ۷۷۵۰۶۶۰۲ فاکس: ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک: ۷-۰۸۵-۲۶۴-۶۰۰-۹۷۸

ISBN 978 - 600 - 264 - 085 - 7

۱۱۱۱۱۱۱۱

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۱	حدیث ولایت در منابع شیعه
۱۲	حدیث ولایت در منابع اهل سنت
۱۵	بخش اول: اسناد حدیث ولایت
۱۵	الف - صحابه
۱۶	ب - حافظان و محدثان
۱۹	بخش دوم: متن روایت
۱۹	نقل اول
۱۹	روایت ابن ابی شیبہ
۲۰	روایت احمد بن حنبل
۲۱	روایت ترمذی
۲۲	روایت نسائی

- ۲۳ روایت ابویعلیٰ موصلی
- ۲۴ روایت ابن عساکر
- ۲۵ نقل دوم
- ۲۵ روایت طبرانی
- ۲۷ روایت دیگری از طبرانی
- ۲۸ روایت بیهقی
- ۲۹ روایت ابونُعَیم اصفهانی
- ۲۹ روایت ابن عساکر
- ۳۰ روایت دوم از ابن عساکر
- ۳۲ روایت ابوربیع بن سبع کلاعی
- ۳۳ نقل سوم
- ۳۳ روایت خثمه بن سلیمان
- ۳۳ روایت ابونُعَیم اصفهانی
- ۳۴ روایت ابن عساکر
- ۳۴ نقل چهارم
- ۳۴ روایت خطیب بغدادی
- ۳۵ روایت متقی هندی
- ۳۶ روایت ابوالقاسم رافعی
- ۳۶ روایت زرندی
- ۳۷ نقل پنجم
- ۳۷ روایت ابن مردویه
- ۳۹ روایت راغب اصفهانی
- ۳۹ روایت خطیب خوارزمی

- روایتی دیگر از خطیب خوارزمی ۴۰
- روایت نطنزی ۴۱
- روایت ابومنصور دیلمی ۴۲
- بخش سوم: حدیث منقبت‌های ده‌گانه ۴۳
- متن روایت ۴۵
- بخش چهارم: دلالت حدیث ولایت ۴۹
۱. «ولی» به معنای اولی به تصرف است ۵۰
۲. معنای کلمه «ولی» در حدیث ولایت مانند معنای کلمه‌ی ۵۱
- «ولی» در حدیث غدیر، امامت است ۵۱
۳. کلمه «بعدی» در حدیث ولایت، قرینه‌ای بر امامت علی علیه السلام ۵۳
- پس از پیامبر است ۵۳
۴. استدلال به کلام حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام ۵۴
۵. حدیث مناشده (سوگند دادن) در مسجد مدینه ۵۵
۶. کلام پیامبر درباره‌ی علی در روز انذار، که بعد از من، او ولی ۵۷
- شماست ۵۷
۷. لفظ مشترک باید بر تمام معانی‌اش - آن‌جا که قرینه ندارد - ۵۸
- حمل شود ۵۸
۸. خطبه‌ی پیامبر پس از نزول آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ۵۸
- وَالَّذِينَ آمَنُوا...» ۵۸
۹. روایتی از عمر که [در روز غدیر] گفت: [ای علی] امروز ولی ۵۹
- هر مؤمن شدی ۵۹

۱۰. معنای «علی مَنّی و أنا مِنه» در حدیث ولایت ۶۰

منابع ۶۳

مقدمه

حدیث ولایت، حدیثی از پیامبر ﷺ است که برای تبیین جاودانگی اسلام، از طریق اثبات امامت علی بن ابی طالب علیه السلام به کار می آید. این حدیث با عبارت های گونه گون در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده است. عبارت «هُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي؛ او [علی] ولی هر مؤمنی پس از من است» از مشهورترین آن ها است.

کلمه «ولی» در این حدیث به معنای «امام و سرپرست» است که امامت و ولایت حضرت علی علیه السلام را می رساند، و شیخین، صحابه، تابعین و برخی از علمای اهل سنت نیز «ولی» را در همین معنا به کار برده اند. اما اهل سنت این کلمه را به معنای «دوست و سرپرست» می دانند که ارتباطی با مسأله ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام ندارد.

زمینه ی صدور این حدیث از پیامبر اکرم ﷺ که بر دیگر

نقل‌های متفاوت این حدیث غلبه و کثرت دارد، چنین است:

«جعفر بن سلیمان از عمران بن حصین نقل کرده است که رسول خدا ﷺ گروهی را به جنگی اعزام کرد و فرماندهی آن‌ها را به علی بن ابی طالب سپرد. آنان غنائمی به دست آوردند. حضرت علی در تقسیم غنائم به گونه‌ای عمل کرد که آنان دوست نداشتند. چهار نفر از آنان با هم قرار گذاشتند با دیدن پیامبر این عمل علی را به او گزارش کنند. هنگامی که خدمت پیامبر رسیدند، یکی پس از دیگری گفتند: یا رسول الله آیا می‌دانید علی چنین کرد؟ رسول خدا در حالی که خشم بر چهره‌اش نمایان شد، فرمود: از علی چه می‌خواهید؟ از علی چه می‌خواهید؟ علی از من است و من از علی‌ام و علی بعد از من، ولی هر مؤمنی است.»^۱

آنچه گفته شد، نقل مشهور این روایت است. اما علامه میرحامد حسین افزون بر این نقل، مناسبت‌های دیگری نیز برای صدور این حدیث از پیامبر اکرم ﷺ بیان کرده و مواضع متعددی را که این روایت بر زبان پیامبر جاری شده است، یادآور می‌شود. در بخش نقل‌های مختلف این روایت، این مواضع را از نظر می‌گذرانیم.

۱. ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۸، ص ۵۰۴، ح ۵۸؛ طیالسی، مسند ابی‌داود، ص ۱۱۱.

حدیث ولایت در منابع شیعه

این روایت با نقل‌های متفاوت از جمله «أَنْتَ وَوَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي» و «إِنْ عَلَيًّا وَوَلِيَّكُمْ بَعْدِي» در منابع شیعه روایت شده است، همچون: کتاب سلیم بن قیس هلالی^۱، المسترشد اثر محمد بن جریر طبری^۲، أمالی شیخ طوسی^۳، عمدة عیون صحاح اثر ابن بطریق^۴، مناقب آل ابی طالب اثر ابن شهر آشوب^۵، كشف الغممة اثر اربلی^۶، طرف من الأنبياء اثر ابن طاووس^۷، اثبات الهداة اثر علامه حلی^۸، بحار الانوار علامه مجلسی^۹. نقطه مشترک تمام این نقل‌ها استفاده از کلمه «ولی» و «بعدی» است که علامه میرحامد حسین در بخش دلالت‌های این حدیث آن را واکاوی می‌کند.

۱. کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۶۴۱-۶۴۲.
۲. محمد بن جریر طبری، المسترشد فی الامامه، ص ۶۴۱-۶۴۲.
۳. شیخ طوسی، أمالی، مجلس ۲۱، ص ۵۶۲.
۴. ابن بطریق، عمدة عیون صحاح الاخبار، ص ۱۸۴.
۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۳.
۶. اربلی، كشف الغممة، ج ۱، ص ۱۷۸.
۷. طاووس، طرف من الأنبياء، ص ۴۲۸.
۸. علامه حلی، اثبات الهداة، عاملی، ج ۳، ص ۱۸۵.
۹. مجلسی، بحار الانوار (ط بیروت)، ج ۱۰، ص ۱۴۰؛ ج ۲۹، ص ۸۲؛ ج ۳۱، ص ۴۲۹؛ ج ۳۳، ص ۱۸۳.

حدیث ولایت در منابع اهل سنت

این روایت از دوازده نفر از صحابه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است، از جمله: حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، امام حسن مجتبی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، عبدالله بن عباس، ابوذر غفاری، براء بن عازب، عمران بن حصین، بریده بن حصیب. بیش از شصت و هشت نفر از راویان اهل سنت نیز با اسناد خود از این صحابه، حدیث ولایت را آورده‌اند، که در بخش اسناد حدیث ولایت، یاد می‌شود. آن چنان که در بخش روایت متن این حدیث خواهد آمد، برخی نقل‌ها طولانی و برخی کوتاه و مختصر است که از هر دو گونه نقل، برای تبیین متن و جایگاه این روایت استفاده شده است.

این حدیث به روایت اهل سنت نیز به صورت‌های مختلف نقل شده است، از جمله:

«علی ولیُّ کُلِّ مؤمنٍ بعدی»^۱؛ «هُوَ ولیُّ کُلِّ مؤمنٍ بعدی»^۲؛ «أَنْتَ ولیُّ کُلِّ مؤمنٍ بعدی»^۳؛ «أَنْتَ ولیُّ

-
۱. ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۸، ص ۵۰۴، ح ۵۸؛ نسائی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۳۲؛ هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۴۲.
 ۲. طیالسی، مسند ابی داود، ص ۱۱۱؛ ابن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۴۳۷؛ ابویعلی موصلی، مسند ابی یعلی، ص ۲۹۳.
 ۳. طیالسی، مسند ابی داود، ص ۳۶۰؛ نسائی، خصائص امیر المؤمنین رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، ص ۹۸.

كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَ مُؤْمِنَةٍ^۱ «أَنْتَ وَلِيِّ فِي كُلِّ
 مُؤْمِنٍ بَعْدِي»^۲؛ «فانه وليكم بعدى»^۳؛ «ان عليا
 وليكم بعدى»^۴؛ «هذا وليكم بعدى»^۵؛ «انك ولي
 المؤمنين من بعدى»^۶؛ «أَنْتَ وَلِيِّ فِي كُلِّ مُؤْمِنٍ
 بَعْدِي»^۷؛ «أَنْتَ خَيْلَفَتِي فِي كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي»^۸؛
 «فَهُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِكُمْ بَعْدِي»^۹.

متن روایت با توجه به سبب‌های صدور حدیث به پنج دسته
 تقسیم شده است که دسته‌ی پنجم به حوادث مختلف - که کمتر در
 کلّ این جلد تکرار شده بود - تخصیص یافته است. علامه
 میرحامد حسین حدیث را از شصت و هشت نفر راوی ابن

۱. ابن حنبل، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۸۴؛ حاکم نیشابوری،
 المستدرک، ج ۳، ص ۱۳۴؛ به نقل از آن‌ها: امینی، الغدير، ج ۱، ص ۵۱؛
 اربلی، كشف الغمة، ص ۱۷۷.
۲. ابن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۳۳۰.
۳. ابن حجر، الاصابة، ج ۶، ص ۴۸۸.
۴. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۷، ص ۳۴۵؛ هندی، کنز العمال، ج ۱۱،
 ص ۶۱۲؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق ج ۴۲، ص ۱۹۱.
۵. نسائی، السنن الكبرى، ج ۵، ص ۱۳۳.
۶. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۳۸.
۷. ابن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۳۳۰.
۸. ابن ابی عاصم، السنة، ج ۲، ص ۵۵۰؛ طبرانی، المعجم الكبير، ج
 ۱۲، ص ۷۸.
۹. طبرانی، المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۱۳۵.

حدیث از اهل سنت، نقل کرده که روایت راویان متأخر، تکرار نقل راویان متقدم بود. از این رو به نقل راویان متقدم و مشهور اکتفا شده است.

امیدوارم این جلد از مجموعه مختصر کتاب عبقات الانوار که برگرفته از جلد حدیث ولایت به تلخیص و تعریب آیت الله سید علی حسینی میلانی است و با ترجمه آقای محمد باقر محبوب القلوب از سوی انتشارات نبأ به زیور طبع در آمده است، برای مخاطبان علاقه مند به مباحث اعتقادی، و به ویژه مباحث امامت، در بهره‌مندی از مطالب و معارف آن مفید باشد.

والحمد لله رب العالمین

اردیبهشت ماه ۱۳۹۷

ایام اعیاد شعبانیه سال ۱۴۳۹ هجری

سمیه خلیلی آشتیانی

بخش ۱

اسناد حدیث ولایت

در مقدمه گفته شد که حدیث ولایت را بیش از دوازده تن از صحابه و شصت و هشت نفر از حافظان و محدثان و راویان اهل سنت در کتابهای خود نقل کرده‌اند. در این جا به نام برخی راویان که تقدم و شهرت بیشتری دارند، اشاره خواهیم کرد.

الف - صحابه

۱. علی عَلِيٌّ
۲. امام حسن مجتبی عَلِيٌّ نواده‌ی پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
۳. عبدالله بن عباس
۴. ابوذر غفاری
۵. ابوسعید خُدْری
۶. براء بن عازب
۷. عمران بن حصین

۸. ابولیلی انصاری
 ۹. بریدة بن حصیب
 ۱۰. عبدالله بن عمر
 ۱۱. عمرو بن عاص
 ۱۲. وهب بن حمزه

ب - حافظان و محدثان

نام راوی	قرن
ابوداود طیالسی (م ۲۰۴ هـ)	سوم
ابوبکر ابن ابی شیبہ (م ۲۳۹ هـ)	
احمد بن حنبل شیبانی (م ۲۴۱ هـ)	
محمد بن عیسیٰ ترمذی (م ۲۷۹ هـ)	
ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی (م ۳۰۳ هـ)	چهارم
حسن سفیان نسوی (م ۳۰۳ هـ)	
ابویعلیٰ احمد بن علی تمیمی موصلی (م ۳۰۷ هـ)	
محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ هـ)	
خیمه بن سلیمان طرابلسی (م ۳۴۴ هـ)	
سلیمان بن احمد طبرانی (م ۳۶۰ هـ)	
محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ هـ)	پنجم
أبو نعیم احمد عبدالله اصفهانی (م ۴۳۰ هـ)	
ابوالقاسم حسین محمد، راغب اصفهانی (م اوائل سده پنجم)	
ابوبکر احمد بن علی بن ثابت، خطیب بغدادی (م ۴۶۳ هـ)	
ابو عمر یوسف بن عبدالله بن عبدالبرّ قرطبی (م ۴۶۳ هـ)	
ابوالحسن علی بن محمد مغازلی (م ۴۸۳ هـ)	

اسناد حدیث ولایت

ابوشجاع شیرویه بن شهردار دیلمی (م ۵۰۹ هـ)	ششم
ابوالفتح محمد علی نطنزی (م ۵۵۰ هـ)	
ابومنصور شهردار شیرویه دیلمی (م ۵۵۸ هـ)	
ابوالمؤید موفق احمد مکی، خطیب خوارزمی (م ۵۶۸ هـ)	
ابوالقاسم علی بن حسن بن عساکر دمشقی (م ۵۷۱ هـ)	
عبدالکریم بن محمد قزوینی رافعی (م ۶۲۴ هـ)	هفتم
علی بن محمد اثیر جزری (م ۶۳۰ هـ)	
محمد بن یوسف گنجی شافعی (م ۶۵۸ هـ)	
ابومحمد قاسم حسین خوارزمی (م ۶۱۷ هـ)	
ابوعبدالله شمس الدین ذہبی (م ۷۴۸ هـ)	ہشتم
شہاب الدین احمد بن علی بن محمد ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ هـ)	نہم
جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی (م ۹۹۱ هـ)	دہم
شہاب الدین احمد بن محمد قسطلانی (م ۹۳۲ هـ)	
شہاب الدین احمد بن محمد بن حجر مکی (م ۹۷۳ هـ)	
علی بن حسام الدین متقی ہندی (م ۹۷۵ هـ)	

بخش ۲

متن روایت

این بخش به نقل‌های متفاوت از این روایت اختصاص می‌یابد. روایات هم مضمون در قالب یک نقل سازمان‌دهی شده است، نقل‌ها در پنج محور دسته‌بندی شده و دسته‌ی پنجم به موارد کم تکرار که به زمینه‌های گوناگونی از صدور این روایت از زبان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره دارد.

نقل اول:

در این روایات چنین نقل شده که علی عَلِيٌّ کاری انجام داد که اصحاب آن را زشت شمردند و هم پیمان شدند که آن را به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گزارش کنند.

روایت ابن‌ابی شیبه

ابن ابی شیبه در کتاب المصنف حدیث ولایت را با سندش از عمران بن حُصَین چنین نقل کرده است:

رسول خدا لشکری فرستاد و علی را فرمانده آنان کرد. علی کاری انجام داد که آن را زشت دانستند. چهار نفر از اصحاب رسول خدا پیمان بستند که او [پیامبر] را آگاه کنند. آنان اگر از سفری باز می‌گشتند، ابتدا به حضور رسول خدا می‌رسیدند، بر ایشان سلام می‌کردند و می‌نگریستند، سپس به سوی خانه‌هایشان می‌رفتند. وقتی لشکر آمد، بر رسول خدا سلام کردند، یکی از آن چهار نفر ایستاد و گفت: ای رسول خدا! آیا نمی‌بینی که علی چنین و چنان کرد؟ رسول خدا به سوی او آمد، در حالی که خشم در چهره‌شان دیده می‌شد، و فرمود: از علی چه می‌خواهید؟ از علی چه می‌خواهید؟ علی از من است و من از علی‌ام، و علی ولی هر مؤمن بعد از من است.^۱

روایت احمد بن حنبل

این حدیث را احمد در مسندش از عمران بن حصین چنین نقل کرده است:

رسول خدا لشکری فرستاد و علی بن ابی‌طالب را بر آنان فرمانده نمود. او در سفرش کاری انجام داد. لذا چهار نفر از اصحاب پیمان بستند که کارش را به رسول خدا گزارش کنند. عمران گفت: ما هر

۱. ابن ابی‌شیبہ، المصنف، ج ۸، ص ۵۰۴.

گاه از سفری باز می‌گشتیم، با رسول خدا آغاز و بر ایشان سلام می‌کردیم. آنان بر حضرتش وارد شدند. یکی از آنان ایستاد و گفت: ای رسول خدا! علی چنین و چنان کرد، از او روی گردانید. نفر دوم ایستاد و گفت: ای رسول خدا، علی چنین و چنان کرد، از او روی گردانید. سومی ایستاد و گفت: ای رسول خدا، علی چنین و چنان کرد، از او روی گردانید.

سپس چهارمی ایستاد و گفت: ای رسول خدا، علی چنین و چنان کرد. رسول خدا در حالی که چهره‌اش تغییر کرده بود، به سوی چهارمی آمد و فرمود: علی را رها کنید، علی را رها کنید، علی از من است و من از او هستم و او ولیّ هر مؤمن بعد از من است.^۱

روایت ترمذی

او حدیث ولایت را در کتاب سنن چنین نقل کرده است: عمران بن حصین روایت می‌کند: رسول خدا لشکری فرستاد و علی را فرمانده آنان قرار داد. علی در آن لشکر حرکت کرد و کنیزی در اختیار گرفت. آن را از او ناپسند و زشت داشتند. چهارنفر از اصحاب پیامبر خدا پیمان بستند و گفتند: اگر

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۴۳۸.

رسول خدا را ملاقات کردیم، او را از آن‌چه علی انجام داد، آگاه می‌کنیم. مسلمانان همواره وقتی از سفر باز می‌گشتند با رسول خدا آغاز و بر او سلام کردند، سپس به خانه‌های خود می‌رفتند. لشکر که آمد، بر پیامبر سلام کردند. یکی از آن چهار نفر ایستاد و گفت: ای رسول خدا، آیا نمی‌بینی که علی بن ابی‌طالب چنین و چنان کرد، رسول خدا از او روی برگردانید.

دومی ایستاد و مانند اولی سخن گفت، رسول خدا از او روی برگرفت. سومی ایستاد و مانند همان سخن را گفت، رسول خدا از او روی برگردانید. سپس چهارمی ایستاد و همانند گفته را گفت. رسول خدا به سوی او آمد، در حالی که خشم در چهره‌اش دیده می‌شد، و فرمود:

از علی چه می‌خواهید! چه می‌خواهید از علی! چه می‌خواهید از علی! علی از من است و من از او، و او ولی هر مؤمن بعد از من است.^۱

روایت نسائی

نسائی با سندش از عبدالله بن بریده نقل می‌کند که او از پدرش چنین آورده است:
رسول خدا ما را با خالد بن ولید به یمن فرستاد، و

۱. ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۶۳۲.

علی را با لشکری دیگر فرستاد، و فرمود: اگر به یکدیگر رسیدید، علی بر مردم فرمانده است، و اگر از هم جدا شدید، هر یک از شما بر لشکریانش. با بنی زبید از مردم یمن برخورد کردیم و مسلمانان بر مشرکان پیروز شدند، جنگیدیم، زنان و کودکان را به اسارت گرفتیم، علی از اسیران کنیزی برای خود برگزید. خالد بن ولید این ماجرا را برای پیامبر ﷺ نوشت و فرمانم داد که به او ناسزا گویم. نامه را به پیامبر دادم و علی را ناسزا گفتم. چهره‌ی پیامبر خدا تغییر کرد و گفتم: این جایگاه پناهنده است، مرا با مردی فرستادی و بر طاعتش ملزم داشتی، من هم مأموریت را انجام دادم. رسول خدا به من فرمود: ای بریده! هرگز علی را دشنام مده، که علی از من است و من از او هستم و او ولیّ شما بعد از من است.^۱

روایت ابو یعلیٰ موصلی

او با سندش از عمران بن حصین روایت می‌کند:
رسول خدا لشکری به فرماندهی علی بن ابی طالب فرستاد. علی با لشکر حرکت کرد. مسلمانان وقتی از سفر یا جنگی باز می‌گشتند، پیش از رفتن به خانه‌هایشان خدمت رسول خدا می‌رفتند و

۱. نسائی، خصائص علی بن ابی طالب، ص ۷۵.

حضرتش را از حرکتشان آگاه می‌کردند. علی در این سفر کنیزی برگرفته بود. چهار نفر از اصحاب پیمان بستند که وقتی خدمت رسول خدا می‌رسند، ایشان را از این خبر آگاه کنند. لشکر خدمت رسول خدا رسید و ایشان را از حرکتشان آگاه کردند. یکی از آن چهار نفر ایستاد و گفت: ای رسول خدا، علی یک کنیز را برگرفت. پیامبر از او روی برگردانید. دومی به پاخواست و گفت: ای رسول خدا! علی چنین و چنان کرد. از او روی گردانید. سومی ایستاد و گفت: ای رسول خدا! علی چنین و چنان کرد. از او روی گردانید. سپس چهارمی به پاخواست و گفت: ای رسول خدا! علی چنین و چنان کرد. رسول خدا در حالی که خشم در چهره‌اش دیده می‌شد، پیش آمد و فرمود: چه می‌خواهید از علی؟ علی از من است، پس من از اویم. و او ولی هر مؤمن بعد از من است.^۱

روایت ابن‌عساکر

وی با سند خود از پسر بُریده و او به روایت از پدرش چنین نقل می‌کند:
پیامبر در لشکری ما را به فرماندهی علی فرستاد.

۱. ابویعلی، مسند، ج ۱، ص ۲۹۳؛ ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۶، ص ۲۹۴، روایتی نزدیک به این عبارات را نقل کرده است.

هنگامی که نزد ایشان بازگشتیم از ما پرسید: فرمانده خود را چگونه دیدید؟ یا من یا دیگری از او شکایت کردیم، سرم را بلند کردم - در حالی که من مردی سر به زیر بودم - ناگهان دیدم چهره رسول خدا سرخ شده و می‌فرمود: هر کس مرا ولیّ خود بداند، علی ولیّ اوست.^۱

نقل دوم:

براساس این روایات، پیامبر اکرم ﷺ، علی را برای تقسیم خمس اعزام می‌کند و ایشان نیز کنیزی از خمس برای خود بر می‌گیرد. برخی صحابه این عمل را از ایشان زشت شمردند و به خشم آمدند و نزد پیامبر اکرم از ایشان بدگویی کردند. آن حضرت در پاسخ حدیث ولایت را فرمودند. در ادامه روایاتی با این مضمون را از نظر می‌گذرانید. البته برای رعایت تلخیص در مطالب، تمام این گروه روایات نقل نشده است، اما روایان متعددی از اهل سنت این روایت را آورده‌اند.^۲

روایت طبرانی

وی در کتاب معجم الأوسط خود با اسنادی که دارد، به روایت از بریده چنین آورده است:
رسول خدا، علی بن ابیطالب و خالد بن ولید، هریک

۱. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۳۶۵ - ۳۸۵.

۲. قسطلانی، ارشاد الساری فی شرح البخاری، ج ۶، ص ۴۲۱.

را جداگانه با گروه خودشان فرستاد و فرمود: اگر با هم جمع شدید، علی فرمانده شماست. به چپ و راست رفتند. علی فرماندهی کرد و خیلی دور شد. اسپرانی به دست آورد و از میان آنان کنیزی برگرفت. بریده گفت: من نسبت به علی شدیدترین خشم را داشتم. مردی نزد خالد بن ولید آمد و گفت که علی کنیزی از بابت خمس گرفت، گفت: این چیست؟ سپس دیگری آمد و در این باره خبرها پی در پی رسید. خالد مرا خواند و گفت: ای بریده خبرداری که علی چه کرده است؟ با این نامه‌ام به سرعت خدمت رسول خدا برو. نامه‌ای برایشان نوشت، با نامه‌اش به سرعت حرکت کردم تا بر رسول خدا وارد شدم. با دست چپش آن را گرفت، با آن که - همان‌گونه که خداوند عزوجل فرمود - نمی‌خواند و نمی‌نوشت. من هرگاه که سخن می‌گفتم، سرم را پایین می‌انداختم تا از نیازم فارغ شوم. سرم را پایین انداختم و سخن گفتم و به علی ناسزا گفتم تا به پایان رسیدم. سپس سرم را بالا بردم، دیدم رسول خدا به گونه‌ای خشمناک شده است که جز در روز جنگ قریظه و بنی نضیر، مانندش را ندیده بودم. به من نگاه کرد و فرمود: ای بریده! علی را دوست مدار، او تنها کاری را انجام می‌دهد که به آن فرمان داده می‌شود.^۱

۱. طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۵، ص ۴۲۵.

روایت دیگری از طبرانی

به سندی دیگر از پسر بریده نقل می‌کند که پدرش گفت:
رسول خدا علی را به عنوان امیر به یمن فرستاد و
خالدبن ولید را برجبل، و فرمود: اگر گرد هم آمدید،
علی بر مردم امیر است. آنان به یکدیگر برخوردند
و غنیمت‌های بسیاری به دست آوردند که مانندش
را نیافته بودند. علی از خمس کنیزی گرفت.
خالدبن ولید بریده را خواست و گفت: این را
غنیمت بدار و پیامبر خدا را از کار علی آگاه کن. به
مدینه آمدم و وارد مسجد شدم، در حالی که رسول
خدا در خانه‌اش بود و مردم بر آستانه‌ی درش
ایستاده بودند. گفتند: چه خبر ای بریده؟ گفتم:
خیر است، خداوند بر مسلمانان پیروزی داد.
گفتند: چه عاملی تو را این‌جا کشاند؟ گفتم: علی
از خمس کنیزی گرفت، آمدم که به رسول خدا خبر
دهم.

گفتند: او را خبر ده که این خبر، او را از چشم
رسول خدا می‌اندازد. رسول خدا این سخنان را
می‌شنید. خشمناک بیرون آمد، و فرمود: کسانی
که از علی عیب‌جویی می‌کنند، چه می‌پندارند؟ هر
کس از علی عیب می‌جوید، از من عیب‌جویی کرده
است و هرکس از علی جدا شود، به تحقیق که از
من جدا شده است. علی از من است و من از او

هستم. او از طینت من آفریده شده است و من از طینت ابراهیم آفریده شده‌ام، در حالی که من از ابراهیم برترم، فرزندان به هم وابسته‌اند و خداوند شنوا و داناست.

ای بریده! آیا ندانسته‌ای که علی اختیار دارد چند کنیز بگیرد. و او ولیّ شما بعد از من است؛ از او جدا شدم تا این‌که با او بر اسلام بیعت کردم.^۱

روایت بیهقی

بیهقی به سندش از حاکم از عبدالله بن بریده از پدرش روایت کرده است:

رسول خدا علی را نزد خالد بن ولید فرستاد تا خمس را دریافت کند؛ از آن کنیزی برگرفت و بامداد در حالی که قطره‌های آب از سرش فرو می‌ریخت آمد. خالد به من گفت: مگر نمی‌بینی که این چه می‌کند؟ من علی را دشمن می‌داشتم. این را به رسول خدا گفتم. فرمود: ای بریده آیا علی را دشمن می‌داری؟ گفتم: آری. فرمود: او را دوست بدار (ولیّ خود بدان) که سهم او از خمس بیشتر از آن است.^۲

۱. طبرانی، معجم الاوسط، ج ۷، ص ۴۹.

۲. بیهقی، السنن الکبری، ج ۶، ص ۳۴۲.

روایت ابونعیم اصفهانی

وی نیز از پسر عبدالله بن بریده از پدرش روایت می‌کند که گفت:

رسول خدا شخصی را نزد خالد بن ولید فرستاد تا خمس را تقسیم کند. علی در حالی که از سرش آب می‌چکید، بامدادان آمد. خالد به بریده گفت: مگر نمی‌بینی که این چه می‌کند؟ هنگامی که خدمت پیامبر ﷺ بازگشتم، از کار علی او را آگاه کردم. من علی را دشمن می‌داشتم. فرمود: ای بریده! آیا علی را دشمن می‌داری؟ گفتم: آری. فرمود: او را دشمن مدار. پس او را دوست بدار (ولی خود بدان)، او بیش از آن در خمس سهم دارد.^۱

روایت ابن‌عساکر

او با سند خود از ابن‌بریده روایت می‌کند که: پدرش از مجلسی گذر کرد که علی را دشنام می‌دادند، کنارشان ایستاد. گوید: در دلم رنجشی نسبت به علی داشتم و خالد بن ولید هم چنین بود. پیامبر لشکری فرستاد که علی فرمانده‌اش بود، غنیمت‌هایی به دست آوردیم، علی از خمس برای خود کنیزی گرفت. خالد بن ولید گفت: دیدی

۱. ابونعیم اصفهانی، معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۳.

چه شد [ای بریده]؟ هنگامی که خدمت رسول خدا رسیدیم، شروع کردم به بازگو کردن آنچه بود. سپس گفتم: علی از خمس برای خود کنیزی گرفت. من سر به زیر بودم، سرم را بلند کردم، دیدم چهره پیامبر خدا دگرگون است. فرمود: هر کس من مولایش باشم، علی مولای اوست.^۱

روایت دوم از ابن عساکر

او با نقلی دیگر از پسر بریده این روایت را بازگو می‌کند: رسول خدا ﷺ علی را نزد خالد بن ولید فرستاد تا خمس را تقسیم کند. صبح در حالی که علی دیده شد که از سرش آب می‌چکد، خالد به من گفت: مگر نمی‌بینی این چه می‌کند؟ هنگامی که نزد پیامبر بازگشتم، او را از آنچه علی انجام داده بود، آگاه کردم در حالی که علی را دشمن می‌داشتیم، فرمود: ای بریده، آیا علی را دشمن می‌داری؟ عرض کردم آری. فرمود: او را دشمن مدار که او در خمس، بیش از یک سهم دارد.^۲

ابن عساکر نقل دیگری در کتابش آورده است که اندکی متفاوت با دو نقل پیشین است. او با اسناد خود از ابن بریده روایت می‌کند که پدرش گفت:

۱. عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۳۶۵ - ۳۸۵.

۲. عساکر، همان؛ وی این روایت را به چندین سند ذکر کرده است.

«پیامبر خدا خالد بن ولید و علی بن ابیطالب را روانه کرد و به آن دو تن فرمود: اگر جنگی بود علی فرمانده شماست. قبل از رسیدن به یمن به پیروزی رسیدند و اسیرانی به دست آوردند. علی به سرعت سوی کنیز زیبایی رفت و او را گرفت تا برای رسول خدا بفرستد. خالد بن ولید نزد او آمد و گفت: نه، من او را نزد رسول خدا می‌فرستم. هنگامی که خالد چنان گفت، به سرعت رفت و بریده را نزد رسول خدا فرستاد. بریده گفت: خدمت رسول خدا رسیدم، در حالی که سرش را می‌شست. نزد او از علی بدگویی کردم - و ما هنگامی که خدمت رسول خدا می‌نشستیم دیده‌هایمان را به زیر می‌انداختیم - رسول خدا فرمود: دست بردار از گفته‌ات ای بریده! بریده گفت: رسول خدا را نگاه کردم، ناگهان دیدم چهره‌شان دگرگون شده است. هنگامی که آن حالت را دیدم عرض کردم: از خشم خداوند و پیامبرش به خدا پناه می‌برم. به خدا سوگند پس از آن‌چه از رسول خدا دیدم، هرگز علی را دشمن نمی‌دارم.»^۱

روایت ابوربیع بن سعید کلاعی

او این روایت را از بریده بن حصیب از کتاب اُسنی المطالب نوشته وصابی یعنی آورده است؛ روایت چنین است:

خالد بن ولید گفت: ای بریده! از آن خبردار باش و پیامبر را از آنچه علی کرد، آگاه کن. من آمدم و داخل مسجد شدم در حالی که رسول خدا در خانه‌ای بود و گروهی از اصحابش بر در آن خانه بودند. فرمود: چه خبر ای بریده؟ گفتم: خیر است، خداوند بر مسلمانان پیروزی رساند. گفتند: برای چه این جا آمدی؟ گفتم: کنیزی که علی او را از خمس برگرفت، آمدم تا پیامبر را آگاه کنم. گفتند: پیامبر را آگاه کن، او از چشمش می‌افتد. در حالی که رسول خدا این سخنان را می‌شنید. خشمناک بیرون آمد و فرمود: کار این مردم به کجا رسیده که از علی عیب‌جویی می‌کنند؟ هر کس علی را دشمن بدارد به تحقیق مرا دشمن داشته، و هر کس از علی جدا شود به تحقیق از من جدا شده است، علی از من است و من از او هستم، از سرشت من آفریده شده و من از سرشت ابراهیم آفریده شدم، در حالی که من از ابراهیم برترم، فرزندانم که به هم پیوسته‌اند و خداوند شنوا و بسیار داناست. ای بریده، آیا ندانسته‌ای که علی افزونتر از کنیزی که برگرفته، حق دارد، و او ولیّ شما بعد از من است؟^۱

۱. وصابی، اُسنی المطالب (مخطوط).

نقل سوم:

مضمون این نقل چنین است که راوی خشونتی یا ناسازگاری از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ دیده است و برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بازگو می‌کند و در پاسخ حدیث ولایت را بیان می‌کند.

روایت خیشمه بن سلیمان

او در کتاب فضائل الصحابة با سندش از بریده روایت کرده است که گفت:

از مدینه تا مکه با علی سفر کردم. از او خشونتی دیدم. گفتم اگر بازگشتم و رسول خدا را ملاقات کردم، حتماً او را دشنام می‌دهم. علی را یاد کردم و او را ناسزا گفتم. رسول خدا به من گفت: هرگز چیزی به علی نگو، علی ولیّ شما بعد از من است.^۱

روایت ابونعیم اصفهانی

وی با سندش از ابن عباس از بریده نقل می‌کند که گفت:
با علی برای جنگ به یمن رفتم، از او یک ناسازگاری دیدم. خدمت رسول خدا رسیدم. از علی یاد کردم و از مقامش کاستم. چهره‌ی رسول خدا را دیدم که دگرگون می‌شود. فرمود: ای بریده! آیا من از جان مؤمنان نسبت به خودشان برتر

۱. خیشمه بن سلیمان، فضائل الصحابة، مخطوط.

نیستم؟ گفتم: آری، ای رسول خدا. فرمود: هر که من مولای اویم، پس علی مولای اوست.^۱

روایت ابن عساکر

او با سند خود از وهب بن حمزه روایت می‌کند:
با علی بن ابیطالب از مکه به مدینه مسافرت کردم، از او یک ناسازگاری دیدم. با خود گفتم: اگر بازگشتم و رسول خدا را ملاقات کردم، به علی بد می‌گویم. بازگشتم و رسول خدا را ملاقات کردم، از علی نام بردم و او را ناسزا گفتم. رسول خدا به من فرمود: این را هرگز به علی نگویند، که علی ولی شما بعد از من است.^۲

نقل چهارم:

در این روایات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پنج خصلت را برای علی عَلِيٍّ از خدا می‌خواهد و در ادامه حدیث ولایت را بیان می‌کند.

روایت خطیب بغدادی

او با سند خود از عیسی بن عبدالله بن عمر بن علی بن ابی طالب از طریق پدرش از جدش علی بن ابی طالب روایت می‌کند که گفت:

۱. ابونعیم اصفهانی، معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۳.
۲. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۳۶۵ - ۳۸۵.

رسول خدا فرمود: از خداوند پنج ویژگی درباره تو درخواست کردم، چهار مورد را عطا فرمود و یکی را بازداشت. از او درخواست کردم، درباره‌ی تو عطایم فرمود: نخستین کسی هستی که روز قیامت زمین از او شکافته می‌شود و تو با من هستی؛ پرچم حمد با توست؛ تو آن را در دست داری، و به من عطا فرمود که بعد از من ولی مؤمنان باشی.^۱

روایت متقی هندی

او با اسنادش از خطیب بغدادی از علی علیه السلام روایت شده که پیامبر خدا فرمود:

ای علی! از خداوند پنج ویژگی را درباره‌ات درخواست کردم: یکی را به من نداد و چهار تا را عطا فرمود. از خداوند خواستم که امتم را گرداگرد تو قرار دهد، اما نپذیرفت. نخستین ویژگی که به من درباره تو عطا فرمود، این‌که روز قیامت نخستین کسی که زمین از او شکافته می‌شود، من هستم و تو با منی، و پرچم حمد را پیشاپیش من در دست داری و از اولین و آخرین سبقت می‌گیری، و به من عطا فرمود که پس از من ولی مؤمنان باشی.^۲

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۳۹.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۲۵.

روایت ابوالقاسم رافعی

وی از متقی هندی در کنزالعمال، از خطیب بغدادی و رافعی آورده که ایشان نیز با اسناد خود از علی علیه السلام نقل می‌کند. چنین می‌گوید:

ای علی از خداوند پنج ویژگی برای تو درخواست کردم، یکی را از من بازداشت و چهارتا را به من عطا فرمود. از خداوند خواستم که امتم را پیرامون تو گرد آورد، آن را از من دریغ کرد. درباره‌ات به من عطا فرمود: نخستین کسی که روز قیامت زمین از او می‌شکافد، من هستم در حالی که تو با من هستی. و پرچم حمد را پیشاپیش من حمل می‌کنی و از اولین و آخرین پیشی می‌گیری، و به من عطا فرمود که تو ولی مؤمنان بعد از من هستی.

روایت زرندی

او این روایت را در کتابش در باب مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام از علی علیه السلام با حذف سند روایت کرده است که او گفت:

رسول خدا به من فرمود: پنج ویژگی برای تو از خداوند درخواست کردم، یکی را از من بازداشت و چهار مورد را درباره‌ی تو، به من عطا فرمود. از او درخواست کردم امتم را بر تو گرد آورد، از آن کراهت ورزید، و عطایم فرمود این‌که نخستین

کسی باشم که زمین بر او می‌شکافد در حالی تو
همراه من هستی، پرچم حمد را بر دوش داری و
پیشاپیش اولین و آخرین هستی، و به من عطا
فرمود که در دنیا و آخرت برادرم باشی، و به من
عطا فرمود که در بهشت، خانه‌ی تو روبروی خانه
من باشد، و بعد از من ولی مؤمنان هستی.^۱

نقل پنجم:

این بخش از روایات، روایاتی همچون حدیث منزلت، روایت
یوم الدار (یوم الإنذار) و روز غدیر و لیله المبیت را در بردارد که
در هر کدام به مناسبتی حدیث ولایت تکرار شده است، و علامه
میرحامد حسین ذیل نقل اصلی روایت، این روایات را نیز نقل
کرده است.

روایت ابن‌مردویه

ابن مردویه در تفسیر آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^۲ از
علی روایت کرده که گفت:
هنگامی که این آیه نازل شد «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ
الْأَقْرَبِينَ»^۳، پیامبر فرزندان عبدالمطلب را فراخواند

۱. محمد زرنندی، نظم درر السمطین فی مناقب المصطفی و المرتضی
و البتول و السبطین، ص ۱۱۹.
۲. شعراء، ۲۱۴.
۳. همان.

و برایشان غذایی (نه چندان زیاد) تهیه کرد و فرمود: از اطرافش به نام خداوند بخورید، که برکت از بالایش فرو می‌ریزد. پیامبر دستش را روی نخستین لقمه‌ی طعام گذاشت، همگی خوردند تا سیر شدند؛ سپس کاسه‌ای طلبید و نخست خود از آن نوشید، سپس آنان را سیراب کرد. ابولهب گفت: به تحقیق که شما را افسون کرد. پیامبر فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! من برایتان پیامی آوردم که هرگز کسی چنین چیزی برایتان نیاورده است، شما را به گواهی دادن به «لا اله الا الله» و به خداوند و به کتابش می‌خوانم. آنان برگشتند و پراکنده شدند. سپس برای بار دوم به همان‌گونه آنان را فراخواند و ابولهب مانند همان سخن را تکرار کرد. آنان را خواند و مانند نخستین بار عمل کردند. سپس در حالی که دستش را دراز کرد - به آنان فرمود: چه کسی با من بیعت می‌کند تا این‌که برادرم و دوستم و بعد از من ولیّ شما باشد؟ من دستم را دراز کردم و گفتم: من با شما بیعت می‌کنم. در حالی که آن روز کوچکترین قوم با شکمی بزرگ بودم، با من بر آن امر بیعت کرد و آن غذا را من درست کردم.

روایت راغب اصفهانی

وی این روایت را در فصل فضایل بزرگان صحابه درباره فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام به طور مرسل آورده که نشان می‌دهد که از مسلمیات [قطعی و مبرهن] است. او پس از یاد کردن از امام علی علیه السلام چنین می‌گوید:

«از فضایل او این‌که: پیامبر به او فرمود: آیا راضی نمی‌شوی که نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی باشی جز این‌که پس از من پیامبری نیست؟ گفت: آری. گفت: پس تو چنین هستی. و فرمود: علی از من است و من از او هستم، و او ولی هر مؤمن بعد از من می‌باشد.»^۱

روایت خطیب خوارزمی

وی به اسناد خود از عبدالرحمن بن ابی لیلی از پدرش نقل می‌کند:

پیامبر روز خیبر پرچم را به علی بن ابی طالب داد و خداوند به دست او پیروزی بخشید. روز غدیر خم او را برپاداشت و مردم را آگاه کرد که او مولای هر مرد و زن مؤمنی است. پیامبر فرمود: تو از منی، و من از تو هستم. و به او فرمود: بر مبنای تأویل بیکار می‌کنی همان‌گونه که من بر تنزیل جنگیدم.

۱. راغب اصفهانی، محاضرات الادباء، ج ۲، ص ۴۷۷.

و به او فرمود: تو نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی هستی.

پیامبر به او فرمود: من در صلح و آشتی با کسی ام که تو با او صلح کنی و در جنگ هستم با کسی که با او جنگ کنی.

و به او فرمود: توبی عروۃ الوثقی. و به او فرمود: تو آنچه را که بر آنان بعد از من مشتبه شود، آشکار و روشن می‌کنی. و به او فرمود: تو امام هر مرد و زن مؤمن و ولی هر مرد و زن بعد از من هستی. و به او فرمود: تو همان کسی هستی که خداوند درباره‌اش فر فرستاد: «وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ»^۱ و...^۲

روایتی دیگر از خطیب خوارزمی

او نامه عمرو بن عاص به معاویه را روایت کرده که در آن آمده است:

اما آنچه به ابوالحسن برادر و جانشین رسول خدا در مورد حسادت و ستم بر عثمان نسبت دادی، و صحابه را فاسق نامیدی و گمان بردی که او، علی علیه السلام آنان را بر قتلش رهنمون شده، این دروغ و گمراهی است.

۱. توبه، ۲.

۲. خطیب خوارزمی، المناقب، ص ۶۱.

وای بر تو معاویه!
آیا ندانستی که ابوالحسن جانش را در راه رسول
خدا ﷺ بر کف نهاد و بر بسترش خوابید و در
اسلام و هجرت، پیشتاز است.
و رسول خدا درباره‌اش فرمود: او از من است و من
از او هستم و او نسبت به من در جایگاه هارون
نسبت به موسی است، جز این‌که پس از من
پیامبری نیست... و درباره‌اش فرمود: علی بعد از
من ولی شماس است - یعنی بر من و بر تو و بر تمام
مسلمانان...^۱

روایت نطنزی

او این حدیث را ضمن داستان غدیر چنین آورده است:
«از ابوسعید خدری روایت است که رسول خدا در
غدیر خم مردم را به سوی علی خواند و فرمان داد
خارهای زیر آن درخت برکنده شد و آن روز
پنجشنبه بود، پس علی را فراخواند و بازوهایش را
گرفت و بلند کرد تا آن‌که سفیدی زیر بغل‌های
رسول خدا دیده شد. هنوز در آن‌جا بودند که آیه
نازل شد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ
عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا». رسول
خدا فرمود: الله اکبر بر کامل شدن دین و تمام

۱. خطیب خوارزمی، مناقب علی بن ابی‌طالب، ص ۱۹۹.

شدن نعمت و رضایت پروردگار از رسالت من و ولایت علی بن ابیطالب پس از من. سپس فرمود: «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله»^۱

روایت ابومنصور دیلمی

روایتی که در ادامه از او نقل می شود، روایتی است که دیلمی از وصابی یمینی در آسنی المطالب از او روایت کرده است. روایت او چنین است:

از ابوذر غفاری [روایت شده] که گفت: رسول خدا فرمود: علی از من است و من از علی هستم، و علی بعد از من ولی هر مؤمنی است، دوستی او ایمان و دشمنی با او نفاق و نگرستن به او رأفت است.

۱. نطنزی، محمدبن علی، الخصائص العلویة (مخطوط).

بخش ۳

حدیث منقبت‌های ده‌گانه

این روایت درباره‌ی مناقب ده‌گانه‌ای است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای حضرت علی عَلِيٌّ برمی‌شمارد. ابن عباس آن را روایت کرده است، چنان‌که در بیست و چهار منبع از منابع معتبر و مشهور روایی اهل سنت نقل شده است؛ برخی منابع آن را به صورت کامل و برخی با کاستی‌هایی آن را روایت کرده‌اند. این روایت منقبت‌هایی از امیر المؤمنین عَلِيٌّ را دربردارد که حدیث ولایت نیز از آن جمله است. هدف از بیان این روایت، بنا به گفته‌ی میرحامد حسین، چنین است که با هر یک از این فضائل، به تنهایی می‌توان بدان بر امامت حضرت علی عَلِيٌّ و جانشینی بدون واسطه‌ی او پس از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ استدلال شود؛ افزون بر این‌که هر یک از آن‌ها، با اسنادهای دیگری از ابن عباس و افراد دیگری از بزرگان صحابه وارد شده است. میرحامد حسین، همچنین پاسخ به ابن تیمیّه و ردّ ادعاهای او

در کتابش منهاج السنّه را آورده است. وی ادعا می‌کند که:

۱. علی به فضیلتی اختصاص نیافت.
۲. ابن عباس، ابوبکر و عمر را برتر از علی می‌دانست.
۳. حدیث ولایت صحیح نیست.
۴. حدیث منقبت‌های دهگانه از ابن عباس مرسل است و مسند نیست.

در ادامه، ابتدا نام روایانی از اهل سنت یاد می‌شود که این روایت را نقل کرده‌اند؛ سپس به اصل روایت خواهیم پرداخت.

نام راوی	قرن
شعبه بن حجاج (م ۱۶۰ هـ)	دوم
ابوداود طیالسی (م ۲۰۴ هـ)	سوم
محمد بن سعد کاتب واقدی (م ۲۳۰ هـ)	
احمد بن حنبل شیبانی (م ۲۴۱ هـ)	
محمد بن عیسی ترمذی (م ۲۷۹ هـ)	
ابوبکر بن ابی عاصم (م ۲۸۹ هـ)	
ابوبکر بزار (م ۲۹۲ هـ)	
ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی (م ۳۰۳ هـ)	
ابویعلی احمد بن علی تمیمی موصلی (م ۳۰۷ هـ)	
ابو عبدالله محاملی (م ۳۳۰ هـ)	
ابوالقاسم طبرانی (م ۳۶۰ هـ)	
محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ هـ)	پنجم
ابن عبدالبر قرطبی (م ۴۶۳ هـ)	
حاکم حسکانی (قرن پنجم)	

حدیث منقبت‌های ده‌گانه

ششم	ابن عساکر دمشقی (م ۵۷۱ هـ)
هفتم	ابن اثیر جزری (م ۶۳۰ هـ)
	محمد بن یوسف گنجی شافعی (م ۶۵۸ هـ)
	ابوالعباس محب‌الدین طبری مکی (م ۶۹۴ هـ)
هشتم	جمال‌الدین المزنی (م ۷۴۲ هـ)
	ابوعبدالله شمس‌الدین ذهبی (م ۷۴۸ هـ)
	ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ هـ)
نهم	علی بن ابی بکر بن سلیمان هیثمی (م ۸۰۷ هـ)
	احمد بن علی بن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ هـ)

متن روایت

متن این حدیث را علامه میرحامد حسین از مسند احمد بن حنبل نقل می‌کند. روایت او نسبت به دیگر افراد، کامل‌تر است و از نظر زمانی بر دیگر نقل‌ها تقدّم دارد.

احمد بن حنبل از عمرو بن میمون چنین نقل می‌کند:

«نزد ابن عباس نشسته بودم که نه گروه نزد او آمدند و گفتند: ای عباس، یا با ما می‌آیی و یا اینان ما را تنها بگذارند (مراد آن‌ها گفت و گوی خصوصی با ابن عباس بود). ابن عباس گفت: با شما می‌آیم. - آن روز سالم بود، قبل از نابینا شدن - شروع به گفتگو کردند و نمی‌دانم چه می‌گفتند. ابن عباس آمد، در حالی که پیراهنش را از خاک می‌تکاند و می‌گفت: اُف و تف [بر اینان]! مردی را دشنام دادند که:

۱. رسول خدا [در ماجرای خیبر] به او فرمود: سوگند که مردی را روانه می‌کنم که خداوند، هرگز او را سرافکنده نمی‌کند، خداوند و پیامبرش را دوست می‌دارد.

برای این کار، جمعی برخاستند و پیش رفتند. فرمود: علی کجاست؟ گفتند: در خانه است و آسیاب می‌کند. فرمود کسی از شما نبود که آسیاب کند؟

علی آمد در حالی که چشم درد داشت و تقریباً نمی‌دید.

پیامبر چشمانش را بهبودی بخشید، سپس پرچم را سه بار به اهتزاز درآورد و به او تحویل داد... آن‌گاه فلانی را با سوره‌ی توبه فرستاد، علی را به دنبال او فرستاد، آن را از او گرفت و [پیامبر] فرمود: آن را تنها مردی می‌برد که او از من است و من از او هستم.

۲. پیامبر به عموزادگانش فرمود: کدام یک از شما در دنیا و آخرت مرا یاری می‌دهد؟

در حالی که علی نشسته بود، آنان خودداری کردند. علی گفت: من در دنیا و آخرت شما را یاری می‌کنم. فرمود: تویی ولی من در دنیا و آخرت. او را رها کرد؛ سپس به سوی مردی از آنان رفت و فرمود: کدام یک از شما در دنیا و آخرت مرا یاری

می‌دهد؟ آنان خودداری کردند.

۳. علی گفت: من در دنیا و آخرت شما را یاری می‌دهم. فرمود: تویی ولی من در دنیا و آخرت.
۴. او پس از خدیجه، نخستین کسی بود که اسلام آورد.

۵. رسول خدا پیراهن خود را گرفت، روی علی و فاطمه و حسن و حسین گذاشت و فرمود: «جز این نیست که خداوند اراده می‌فرماید از شما اهل بیت پلیدی را ببرد و به طور ویژه مطهر سازد.»
۶. علی جانش را فروخت، جامه‌ی پیامبر را پوشید و در جای ایشان خوابید.

مشرکان سنگ بر بستر رسول خدا می‌افکندند، ابوبکر آمد در حالی که علی خوابیده بود؛ ابوبکر گمان می‌کرد که او پیامبر خدا است. گفت: ای پیامبر خدا! علی به او گفت: پیامبر به سوی بئر میمون شتافت، او را دریاب.

ابوبکر با شتاب رفت و با ایشان وارد غار شد. همانگونه که به پیامبر خدا سنگ می‌افکندند، همچنان به سوی علی سنگ می‌افکندند. او به خود می‌پیچید در حالی که پیراهن را دور سرش پیچانده بود و بیرون نمی‌آورد تا این‌که صبح شد. سپس سرش را نمایان کرد. گفتند: تو بدجنسی. دوستت را سنگباران کردیم، ولی به خود

نمی‌پیچید و تو به خود می‌پیچیدی، ما آن را خوش نداشتیم.

در جنگ تبوک، [پیامبر] با مردم از شهر خارج شد. علی به پیامبر گفت: با شما بیایم؟ پیامبر خدا به او فرمود: نه. علی گریست. پیامبر به او فرمود: آیا راضی نمی‌شوی که نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی باشی، جز این‌که تو پیامبر نیستی؟ شایسته نیست من بروم جز این‌که تو جانشین من باشی.

رسول خدا به او فرمود: تو ولی من هستی بر هر مؤمن بعد از من.

و گفت: درهای مسجد غیر از درب [خانه‌ی] علی را ببندید.

فرمود: هر کس من مولایش بودم، علی مولای اوست.^۱

۱. احمد بن حنبل، المسند.

بخش ۴

دلالت حدیث ولایت

این بخش از کتاب در پاسخ به اشکالاتی است که شاه ولی الله دهلوی صاحب کتاب تحفه اثناعشریه، درباره معنای کلمه «ولی» بیان کرده است. وی با بیان معانی دیگر این کلمه قصد دارد آن را از «امامت و رهبری جامعه اسلامی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله» برگرداند. او به وجوه معنایی دیگری اشاره می‌کند که پیش از او فخر رازی در تفسیر الکبیر خود، این راه را پیموده است؛ اما توضیحات او در معنای کلمه «ولی»، به جای تأیید دیدگاهش، مؤید برداشت صحیح از حدیث ولایت است. در ادامه وجوهی از دلالت‌های این حدیث بر امامت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام را که میرحامد حسین در عبقات الانوار آورده است، به اختصار ذکر می‌کنیم.

۱. «ولی» به معنای اولی به تصرف است

شاه ولی الله دهلوی معتقد است در حدیث ولایت، کلمه ولیّ به معنای اولی به تصرف نیست. علامه میرحامد حسین در پاسخ به شواهدی از کتاب دیگر او به نام «ازالة الخفا فی سیرة الخلفاء» ذیل آیه «اتِّمُوا وَلِيَّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ»^۱ استدلال می‌کند که در آن جا کلمه «ولی» در این آیه را به «اولی به تصرف»، «کارساز و یاری دهنده» و «متولی امر» معنا می‌کند. بخشی از کلام او در معنای اول این چنین است:

«اعتبار این توصیف‌ها نکته‌هایی دارد: نخستین نکته این‌که نفس‌های قدسی پیامبران علیهم‌السلام در نهایت صفا و رفعت آفریده شده است. پس بنا به اقتضای حکمت الهی، با نفس‌های متعالی پاک، شایسته فراگیری وحی هستند تا ریاست جهان به آنان تفویض شود. خداوند متعال می‌فرماید: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»^۲.

نیز در میان امت، گروهی هستند که نفس‌هایشان به آن معنی، نزدیک به نفس‌های پیامبران است. اینان در اصل فطرت و خلقت، جانشینان پیامبران‌اند در میان مردم. مثال این افراد، مثال آن آینه است که آثار خورشید در آن منعکس می‌شود، در

۱. مائده، ۵۵.

۲. انعام، ۱۲۴.

حالی که خاک و سنگ چنین نیستند. این گروه که برگزیده‌ی امت‌اند، از نفس قدسی نبوی مدد می‌گیرند، به گونه‌ای که برای افراد دیگر امکان ندارد... پس خلافت خاصه چنین است که این شخص - که در ظاهر ریاست مسلمانان را دارد - باید در بالاترین درجه‌های صفا و در بلندای فطرت باشد و لذا ریاست ظاهری دوشادوش ریاست باطنی قرار می‌گیرد. این گروه که به درجه‌ی جانشینی پیامبران می‌رسند، در شریعت به صدیقین، شهدا و صالحین نامیده می‌شوند... آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ... إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» نیز اشاره به همین معنا دارد، یعنی ولی مسلمانان برترین فرد امت است.

۲. معنای کلمه «ولی» در حدیث ولایت مانند معنای کلمه‌ی «ولی» در حدیث غدیر، امامت است

ابوشکور محمد بن عبدالسعید بن محمد کثی سالمی حنفی در کتاب التمهید فی بیان التوحید، معنای ولایت را در حدیث ولایت با معنای ولایت در حدیث غدیر مرادف و به معنای امامت می‌داند، گرچه امامت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام را به دوره‌ی پس از خلافت عثمان مقید می‌کند؛ او چنین می‌گوید:

رافضی‌ها گویند امامت منصوص، ویژه‌ی علی بن ابیطالب است، به دلیل این‌که پیامبر او را وصی خود و جانشین بعد از خودش قرار داد، آنجا که

فرمود: آیا راضی نمی‌شوی که نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی باشی جز این‌که پس از من پیامبری نیست؟ هارون جانشین موسی ع بود و علی رضی الله عنه همین گونه است. و خداوند جل جلاله می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ». این آیه در شأن علی (رضی الله عنه) نازل شد، و این دلالت می‌کند بر این‌که او بعد از رسول خدا سزاوارترین مردم بود.»

سپس ادامه می‌دهد که مقصود پیامبر، همین امامت پس از عثمان و دوره معاویه بود نه پیش از عثمان.

هر چند مقید کردن آن به دوره‌ی پس از عثمان بی‌معنی است، اما پذیرش این‌که ولایت در هر دو حدیث در معنای امامت است، نقض سخنان دهلوی خواهد بود. میرحامد حسین با شواهد دیگری از اهل سنت در خصوص این معنا به کلام خود ادامه می‌دهد که برای اختصار در مطلب، آن را بیان نکرده‌ایم.^۱

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: خلاصه عبققات الانوار، حدیث ولایت، ص ۴۰۲ - ۴۰۰.

۳. کلمه «بعدی» در حدیث ولایت، قرینه‌ای بر امامت

علی علیه السلام پس از پیامبر است

برخی مانند رشید الدین دهلوی چون دلالت حدیث بر مذهب اهل حق را تماماً وابسته به کلمه «بعدی» دیدند، به تأویل حدیث روی آوردند و کلمه‌ی «بعد» را بر رتبه حمل کردند نه زمان. سخن رشیدالدین چنین است:

این حدیث از نظر سند محل تأمل است، اما در صورت پذیرش می‌گوییم که ولی در آن به معنی دوستدار است، و مراد از «بعد بودن» ممکن است به لحاظ رتبه باشد نه زمان؛ به علاوه اگر معنی خلافت را از کلمه ولایت بپذیریم، از این توجیه ناگزیریم، تا میان این حدیث با احادیث اهل سنت در مورد خلافت سه خلیفه جمع کنیم.»

در پاسخ به او می‌توان گفت: هرگاه بعد بودن بر رتبه حمل شود، معنی چنین خواهد شد: رتبه‌ی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در محبوبیت، میان دیگر آفریده‌ها، بعد از رتبه رسول خدا است؛ پس او در صفت محبوبیت، بعد از پیامبر، مقدم از هر شخص دیگری است و افراد امت وظیفه دارند که محبوبیت او را نزد خودشان بعد از رسول خدا بر زبان آورند و ملتزم به لوازم آن باشند... کلمه‌ی «بعد» را نمی‌توان از معنای ظاهری آن برگرداند. افزون بر این‌که، این حدیث دلالت دارد بر محبوبتر بودن و سپس افضلیت و خلافت. پس حضرت علی علیه السلام امام

تمامی مؤمنان است و آن سه نفر هم که نزد اهل سنت از جمله‌ی مؤمنان می‌باشند، باید امامت او را بپذیرند.

۴. استدلال به کلام حضرت امام حسن مجتبی‌علیه السلام

حضرت امام حسن مجتبی‌علیه السلام در خطبه‌ای درباره‌ی فضائل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

«جدم رسول خدا هنگامی که درباره‌ی دختر عمویش حمزه میان برادرش جعفر و غلامش زیدبن حارثه قضاوت کرد، فرمود: اما تو، ای علی! از من هستی و من از تو هستم، و تویی ولی هر مؤمن بعد از من. بدین ترتیب پدرم با جانش از جدم محافظت می‌کرد. و در هر جایگاهی جدم پیامبر، او را پیش می‌انداخت و در هر مشکل و گرفتاری او را می‌فرستاد، به جهت اطمینان به ایشان و آسودگی خاطر که نسبت به او داشت»^۱

این کار پیامبر، دلیل روشن و برهانی آشکار است که برتری امام بر تمامی افراد غیر او را می‌رساند. این تنها به آن معناست که او را به عنوان ولی امر بعد از خویش معین کرده‌اند، زیرا کسی که ولی هر مؤمن بعد از پیامبر باشد، کارهای بسیار بزرگ به او تفویض می‌شود، و در مشکلات سنگین او را مقدم می‌دارند.

۱. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۴۲.

۵. حدیث مناشده (سوگند دادن) در مسجد مدینه

«مناشده» یعنی «سوگند دادن» عنوان روایتی است که در آن، علی علیه السلام در حضور مهاجر و انصار فضایل خود را نسبت به ایشان بیان می‌دارد. پیش از بیان هر یک از فضایل خود به ایشان می‌فرماید: «شما را به خدا سوگند می‌دهم» و در پایان هر یک از این فضایل، اهل مسجد که متشکل از مهاجر و انصار هستند - کلام امام را تأیید می‌کنند. این روایت را میرحامد حسین برای تأیید محتوای حدیث ولایت آورده که بر امامت علی علیه السلام پس از پیامبر استناد کند. بخشهایی از این روایت نسبتاً طولانی که با موضوع حدیث ولایت تناسب بیشتری دارد، چنین است:

«۱... [علی علیه السلام] فرمود: شما را به خداوند سوگند می‌دهم زمانی که این آیات نازل شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱ و آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۲ و آیه «وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ»^۳ و خداوند عزوجل در آن فرمان داد که والیان امر مردم را به ایشان اطلاع

۱. نساء، ۵۹.

۲. مائده، ۵۵.

۳. توبه، ۱۶.

دهد و ولایت را برایشان تفسیر کند، همانگونه که برایشان نماز و زکات و حجّشان را تفسیر کرده است.

۲. پیامبر در غدیر خم مرا برای مردم منصوب کرد و فرمود: ای مردم! خداوند جل جلاله مرا به رسالتی فرستاد که سینه‌ام را تنگ کرد و گمان بردم که مردم مرا تکذیب می‌کنند، پس خداوند مرا (در صورت عدم ابلاغ این پیام) تهدید کرد. سپس فرمود: آیا می‌دانید که خداوند عزوجل مولای من است و من مولای مؤمنان هستم و من نسبت به آنان از جانشان سزاوارترم؟

گفتند: آری، ای رسول خدا! آن‌گاه پیامبر - در حالی که دستم را گرفته بود - فرمود: هرکس من مولای اویم، علی مولای اوست، بارالها یاری کن هر کس او را یاری کرد و دشمن بدار هرکس با او دشمنی کرد... آن‌گاه آیه نازل شد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۱

پیامبر فرمود: الله اکبر به کامل کردن دین و به پایان رساندن نعمت و رضایت پروردگارم به رسالتم و ولایت علی بعد از من. گفتند: ای رسول خدا، این

۱. مائده، ۳.

آیه‌ها فقط درباره‌ی علی است؟ فرمود: آری، درباره‌ی جانشینان من تا روز قیامت است. گفتند: آنان را به ما بشناسان.

فرمود: علی برادرم و وارثم و جانشینم و ولی هر مؤمن بعد از من است، سپس فرزندم حسن، سپس حسین، سپس نه تن از فرزندان حسین. قرآن با آنان است و آنان با قرآن هستند. از قرآن جدا نمی‌شوند، و قرآن از ایشان جدا نمی‌شود، تا این‌که در حوض بر من وارد شوند.»

۶. کلام پیامبر درباره‌ی علی در روز انذار، که بعد از من، او ولی شماست

این روایت در بخش دوم کتاب بیان شد. در این جا آن را تکرار نمی‌کنیم و تنها به استدلالی اشاره می‌شود که علامه میرحامد حسین نسبت به این روایت دارد تا حدیث ولایت را تأیید کند. وی پس از بیان روایت روز انذار چنین می‌گوید:

تردیدی نیست که مراد از کلمه‌ی «ولی» در این حدیث، «متصرف در امر» است. در نقل‌های دیگری از این حدیث چنین آمده است: «وصیی و خلیفتی علیکم فاسمعوا له و اطیعوا». مخاطب‌های این سخن، جز ولی امر به معنی «متصرف در امر و کسی که اطاعت و انقیاد از او واجب است» چیزی نفهمیدند. معنی حدیثی که از روز انذار رسیده،

چنین است. پس همین معنی مراد از لغت «ولی» است که در حدیث بریده و عمران بن حصین و ابن عباس و دیگران آمده است.

۷. لفظ مشترک باید بر تمام معانی اش - آن جا که قرینه ندارد - حمل شود

میرحامد حسین، از کلام شافعی و ابوبکر باقلانی و دیگر دانشوران اهل سنت استفاده می‌کند که لفظ مشترک - هنگامی که مخصّص ندارد - باید بر تمامی معانی اش حمل شود. پس اگر فرض کنیم دلیلی بر معنی مورد نظر ما از حدیث ولایت وجود نداشته باشد، این مبنای اصولی‌ها در استدلال به این حدیث بر امامت علی علیه السلام کافی است؛ چون شکی نیست که از جمله معانی اش، «متصرف در امر» است که معنی مورد نظر ما را اثبات می‌کند و دیگر معانی لغت «ولی» به جای خود می‌ماند و زبانی نمی‌رساند. زیرا حمل یک لفظ بر برخی معانی آن، بدون وجود قرینه‌ی صارفه‌ای که لفظ را در معنای خاصّ به کار بریم، ترجیح بلامرّجّ خواهد بود، چون در این حالت، لفظ، وضع یکسانی به معانی دیگر دارد.

۸. خطبه‌ی پیامبر پس از نزول آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...»

میرحامد حسین به خطبه‌ای از پیامبر اکرم پس از نزول آیه

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...»^۱ استناد می‌کند که خطبه‌ای نسبتاً طولانی است. بخشی را که به صورت خاص مؤید حدیث ولایت است در این جا نقل می‌کنیم:

«... آنانند کسانی که خداوند، پلیدی را از آنان زدوده و از آلودگی پاک ساخت. چون سخن گویند، راستگویند. وقتی از آن‌ها پرسیده شود، دانایند. وقتی به آن‌ها امانتی سپرده شود، نگاهبان‌اند. ده ویژگی در آن‌ها جمع شده که تنها در عترت و خاندانم گرد می‌آید: حلم، علم، (اسرار) نبوت، هوشمندی، بزرگ منشی، شجاعت، راستگویی، طهارت، عفاف و حکم.

... آگاه باشید! هرکس من مولای او باشم علی مولای اوست. خدایا پیمان ولایت خود را با کسی که ولایت او را دارد، محکم دار، و دشمن او را به دشمنی بگیر. یاور او را یاری کن و هرکس به یاری او نشتابد، یاری او مکن...»

۹. روایتی از عمر که [در روز غدیر] گفت: [ای علی] امروز ولی هر مؤمن شدی

ابن کثیر با سند خود از براء بن عازب روایت می‌کند که گفت: «با رسول خدا خارج شدیم تا در غدیر خم فرود

۱. مائده، ۵۵.

آمدیم. ندا دهنده‌ای را فرمان داد که ندا برآورد.
 هنگامی که همگی جمع شدیم، فرمود: آیا من از
 پدران‌تان نسبت به شما سزاوارتر نیستم؟ گفتیم:
 آری ای رسول خدا.

فرمود: هر کس من مولایش باشم، بعد از من علی
 مولای اوست، بارالها یاری کن هرکس او را یاری
 کند و دشمن بدار هرکس با او دشمنی کند. عمر بن
 خطاب گفت: گوارایت باشد ای فرزند ابوطالب که
 امروز ولیّ هر مؤمن شدی.»

میرحامد حسین در ادامه می‌افزاید: پیش از این گفته شد که
 مراد از مولی در حدیث غدیر، امام است و به همین‌گونه کلمه‌ی
 ولیّ. مراد از «ولیّ» در حدیث ولایت نیز، بدون تردید، «امام»
 خواهد بود.

۱۰. معنای «علی منّی و أنا منه» در حدیث ولایت

در بیشتر نقل‌های حدیث ولایت، عبارت «علی منّی و أنا
 منه» آمده است. برخی از کسانی که آن را روایت کرده‌اند،
 عبارتند از: ابوبکر بن ابی شیبّه، احمد بن حنبل، ابوعیسی ترمذی،
 ابوعبدالرحمن نسائی، حسن بن سفیان، ابویعلی موصلی، محمد بن
 جریر طبری، ابوحاتم ابن حبان، ابوالسعادات بن اثیر جزری،
 شهاب الدین ابن حجر عسقلانی و جلال الدین سیوطی.
 این جمله معنی حدیث را تأیید و بر آن تأکید می‌کند.

میرحامد حسین در توضیح، روایت پیامبر اکرم را آورده که فرمود: «حسینٌ مِنِّی و أنا مِن حسین، أَحَبَّ اللهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا، حسین سبطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ».^۱ آن‌گاه به شرحی از این روایت استناد می‌کند که سخن شارح چنین است:

«گویی پیامبر به نور وحی دانسته است که میان او و آن گروه چه اتفاق می‌افتد. پس به طور ویژه او را یاد کرد و توضیح داد که هر دو یک حقیقت هستند، در وجوب محبت به ایشان و حرمت تعرض و جنگ. سپس با این کلام بر آن تأکید کرد: «أَحَبَّ اللهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا»؛ محبت به او، محبت به پیامبر و محبت به پیامبر، محبت به خداوند است. سبط با کسر سین، فرزند فرزند است، یعنی هر که از فرزند فرزندانم است. بدین ترتیب تأکید کرد که پاره‌ای از او است و آن را مستحکم فرمود.»^۲

میرحامد حسین در ادامه می‌افزاید: همین استواری و استحکام در جمله «علی منّی و أنا منه» کلمه به کلمه آمده است. از این رو محبت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ واجب است و مخالفت با او حرام، و در این ویژگی همسان پیامبر است. وقتی این مطلب اثبات شود، عصمت و افضلیت هم - که امامت و خلافت مستلزم آن

۱. ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۶۵۸.

۲. طیبی، الکاشف (شرح المشكاة)، دستنویس.

است - اثبات می‌گردد. این جمله قرینه‌ای است بر معنی جمله
«ولیکم من بعدی» که [مقصود از ولی]، امام و خلیفه است.

منابع

١. ابن ابي عاصم شيباني، عمرو، السنة، تحقيق: محمدناصرالدين الباني، بيروت، المكتب الاسلامي، ١٤١٣ ق / ١٩٩٣ م.
٢. ابن بطريق، يحيى بن حسن، عمدة عيون صحاح الأخبار فى مناقب امام الأبرار، قم، جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ١٤٠٧ ق.
٣. ابن حبان، محمد، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، تحقيق: شعيب ارنؤوط، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٤١٤ ق / ١٩٩٣ م.
٤. ابن حجر عسقلاني، احمد بن على، الاصابة فى تمييز الصحابة، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض، بيروت دارالكتب العلمية، ١٤١٥ ق / ١٩٩٥ م.
٥. ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابة، تحقيق: وصى الله محمد عباس، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٣ ق / ١٩٨٣ م.
٦. ابن حنبل، احمد، مسند، مصر، مؤسسة قرطبه، بى تا.
٧. ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابي طالب، قم، علامه، ١٣٧٩ ق.

٨. ابن ابي شيبه كوفى، عبدالله بن محمد، المصنف فى الاحاديث و الآثار، تحقيق: سعيد اللحام، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٩ ق / ١٩٨٩ م.
٩. ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق: محب الدين ابي سعيد و عمر بن غرامه عمرى، بيروت، دارالفكر، ١٩٩٥ م / ١٤١٥ ق.
١٠. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البداية و النهاية، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٧ ق / ١٩٨٦ م.
١١. ابن مغازلى، مناقب الامام على بن ابيطالب، مشهد، رستگار، ١٣٨٧ ش.
١٢. ابن طاووس، على بن موسى، طرف من الأنبياء و المناقب، تصحيح: قيس عطار، مشهد، تاسوعا، ١٤٢٠ ق.
١٣. ابويعلى موصلى، احمد بن على، مسند ابي يعلى، تحقيق: حسن سليم اسد، دارالمأمون للتراث.
١٤. اربلى، على بن ابي الفتح، كشف الغمة فى معرفة الأئمة، تصحيح: سيدهاشم رسولى محلاتى، تبريز، بنى هاشمى، ١٣٨١ ق.
١٥. اصفهانى، ابونعيم، حلية الاولياء و طبقات الأصفياء، تصحيح: كمال يوسف حوت، قاهره، دار أم القرى، بى تا.
١٦. اصفهانى، ابونعيم، معرفة الصحابة، تصحيح: مسعد بن عبدالحميد سعدونى، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢٢ ق.
١٧. امينى، عبدالحسين، الغدير، دارالكتاب العربى، بيروت، ١٣٩٧ ق / ١٩٧٧ م.
١٨. بغدادى، عبدالقادر، خزانه الادب و لبّ لباب لسان العرب، تحقيق: محمد نبيل طريقي و اميل بديع يعقوب، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٩٩٨ م.

۱۹. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الكبرى، بيروت، دارالفکر، ۱۴۱۹ ق.
۲۰. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الكبير (سنن)، تحقیق: احمد محمد شاکر، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۹ ق.
۲۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: تحت اشراف عبدالرحمن مرعشی، بی نا، بی جا، بی تا.
۲۲. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، تصحیح: حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۲۳. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۲۴. خطیب خوارزمی، موفق بن احمد، مناقب علی بن ابی طالب، قم، موسسه نشر اسلامی، بی تا.
۲۵. خیمه بن سلیمان، فضائل الصحابة (نسخه خطی)
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، محاضرات الادباء و محاورات الشعراء، تصحیح: عمر فاروق، بیروت، دارالارقم، ۱۴۲۰ ق.
۲۷. زرنندی، محمد، نظم درر السمطين فی مناقب المصطفى و المرتضى و البتول و السبطین، تحقیق: علی عاشور، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۸. طبرانی، حافظ ابوالقاسم سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقیق حمدي عبدالمجيد السلفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۲۹. طبری، محمد بن جریر، المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب، تصحیح: احمد محمودی، قم، کوشانیور، ۱۴۱۵ ق.

٣٠. طوسى، محمدبن حسن، أمالى طوسى، تصحيح: مؤسسه بعثت، قم، دارالتقافه، ١٤١٤ ق.
٣١. طيالسى، سليمان بن داوود، مسند ابى داود الطيالسى، بيروت، دارالمعرفه، بى تا.
٣٢. عاملى، محمدبن حسن، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بيروت، اعلمى، ١٤٢٥ ق.
٣٣. قندوزى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة لذوى القربى، تحقيق: على بن جمال اشرف حسيني، قم، سازمان اوقاف و امور خيريه، بى تا.
٣٤. مجلسى، محمدباقر، بحارالانوار، الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، تصحيح: جمعى از محققان، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ ق.
٣٥. نسائى، احمدبن شعيب، السنن الكبرى، تحقيق: عبدالغفار سليمان بندارى و سيد حسن كسروى، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١١ ق / ١٩٩١ م.
٣٦. نسائى، احمدبن شعيب، خصائص اميرالمؤمنين عليه السلام، قم، بوستان كتاب، ١٣٨٣ ش.
٣٧. نيشابورى، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، بيروت، دارالفكر، بى تا.
٣٨. وصابى، أسنى المطالب (نسخه خطى)
٣٩. هندی، على بن حسام الدين متقى، كنز العمال، تحقيق: شيخ بكرى حيانى، تصحيح: شيخ صفوه سقا، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٩ ق - ١٩٨٩ م.

